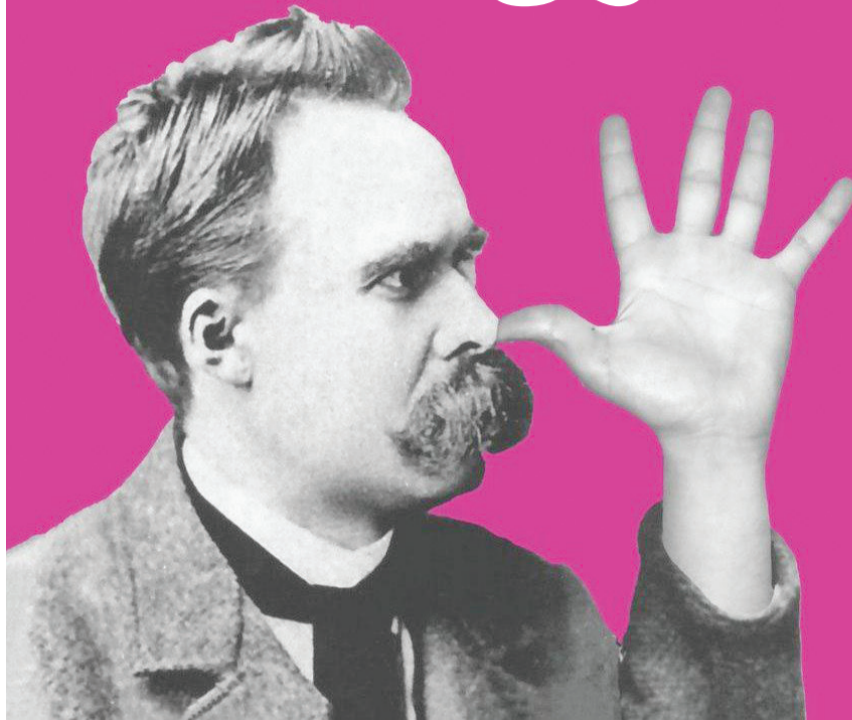


نگاهی به کتاب نسبتا پرفروش «فیلسوفان بدکردار»

فیلسوفان: متفکران یا متقیان؟



محمد زارع شیرین‌کندی
پژوهشگر فلسفه

پاکی و پارسایی و تدین و تقوا نکرده و نمی‌کند. فیلسوف کسی مثل دیگران است با این تفاوت که او نیش می‌زند و فکر مردم را از رکود و سکون و جمود و خمود می‌رهاند و به سمت فعالیت و تحرک و جنبش می‌کشد. علاوه بر نیش زدن، فیلسوف مامایی هم می‌کند و به زایش اندیشه‌ها و ایده‌های دیگران کمک می‌رساند. هگل میان پیروان سقراط و پیروان عیسی مسیح فرق می‌گذارد و می‌گوید یاران برگزیده و آزموده عیسی مسیح محدود به حواریون بود اما پیروان و شاگردان سقراط محدود و منحصر نیست و هرکسی می‌تواند در زمره دانش‌پژوهان و فلسفه‌ورزان و اندیشه‌ورزان قرار بگیرد. هرکس دوستدار دانش و دانایی باشد مقدمش مبارک است. فیلسوف در زمره انبیا، اولیا، اوصیا، ازکیا، صلحا، عرفا و صدیقین نیست، بلکه او انسانی است که در همین عالم می‌بیند و نظاره می‌کند و می‌اندیشد، شاید اندکی دورتر و ژرف‌تر از دیگر مردم. فیلسوف چگونه می‌تواند دعوی معصومیت کند در حالی که آدم صفی دور از خطا و گناه نبوده است:

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد
ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی
اعمال و کارهای هشت فیلسوفی که در کتاب فیلسوفان بدکردار بر آفتاب افکنده شده، به هیچ وجه عظیم‌تر و کبیره‌تر از خطاها و اشتباهات دیگر آدمیان - اعم از فیلسوف و غیرفیلسوف - نیست اما مساله این است که کردارهای آن هشت تن آشکار و نمایان شده اما کردارهای دیگران مستور و مخفی مانده است.

هیچ کس بی دامن تر نیست لیکن پیش خلق باز می‌پوشد و ما بر آفتاب افکنده‌ایم
کجای مردم گریزی، انزواطلبی، غمگینی و زن‌گریزی و عزت‌نفس، بدکرداری است که بیچاره

شوینهاور جزء فیلسوفان بدکردار به‌شمار آمده است؟ آیا کسی که سردردهای شدید دارد و بیمار است، بدکردار است؟ نیچه فلک‌زده که در تمام عمر به‌رغم بیماری‌های حاد تنها و مجرد زیست، هیچ تجربه جنسی نداشت، شراب نمی‌خورد و با وجود این زندگی را با همه دردها و رنج‌ها و مشقت‌ها و مرارت‌ها و گرفتاری‌هایش تابید کرد و به زندگی آری گفت، بدکردار محسوب می‌شود؟ از آموزه‌های نیک و ماندگار نیچه وفاداری به زمین و آری‌گویی به زندگی است. می‌توان گفت که از دیدگاه نیچه زندگی دردناک‌ترین مصائب و بلاها را به اندیشه‌ورزترین انسان‌ها و بزرگ‌ترین مردان می‌دهد، با وجود این آنان هیچ‌گاه از آری‌گویی به زندگی دست برنمی‌دارند و همچنان در برابر حملات شدید زندگی مقاومت و دلبری می‌کنند. آنان دشمن بزرگ خود، یعنی زندگی را، تابید می‌کنند و می‌ستایند، زیرا کسی که «چرابی» برای زیستن داشته باشد با هر «چگونه‌ای» می‌سازد. راسل آن همه فعالیت برای صلح داشته، چندین بار به‌سبب محکوم کردن سیاست‌های جنگ‌طلبانه به زندان افتاده، جنایات جنگی آمریکا در ویتنام را محکوم کرده و چگ‌سورا و مبارزات چریکی او در آمریکای لاتین را ستوده، اما چون زانشان را طلاق داده، ثواب همه آن اعمال پیشین از بین رفته، به تعبیر اهل اصطلاح «احباط» شده و او در شمار فیلسوفان بدکردار قرار گرفته است. چرا تعداد کتاب‌ها و مصاحبه‌ها و محکومیت‌ها و زندان کشیدن‌های راسل را نادیده می‌گیریم اما تعداد زن‌ها و طلاق آنها را زیر ذره‌بین قرار می‌دهیم؟

خدا را شرکاء که در سال‌های اخیر در همه جوامع، علی‌الخصوص در جامعه ما مبینان طلاق آفت‌زده‌تر شده که دیگر ذنب لایغیر تلقی نمی‌شود، قبح آن

فرورخته و افراد بسیاری را می‌توان یافت که مثل راسل چند زن را طلاق داده‌اند. گر حکم شود که مست بگیرند در شهر هر آنچه هست بگیرند تاکید بیش از حد بر حرف‌های هیدگر به نازیسم دیگر مشهوراتی مانند گرایش هیدگر به نازیسم دیگر چیزی از اهمیت و عظمت تفکر او نمی‌کاهد. مدت‌هاست که این حنادیگر رنگی ندارد. روستایی بودن هیدگر، ظاهر دهقانی و ساده داشتن او، در شهرهای بزرگ صنعتی آرامش و آسایش نداشتن او و جادوگری در القای کلام و سخنرانی، نه تنها بدکرداری نیست، بلکه جزء حسن و هنرهای متفکر بزرگ قرن بیستم است. تکرار و بازگویی ملال‌آور ماجرای عشقی مارتین هیدگر و هانا آرتنت برای ژورنالیست‌ها و بیوگرافی نویسانی جذابیت دارد که حتی سواد خواندن یک مقاله تخصصی از هیچ کدام از هیدگر و آرتنت را ندارند و صرفا در پی غوغا و هیاهو و بدنام کردنند. متأسفانه چنین داستان‌هایی مانند خیلی از کالاهای بنجل و عوام‌پسند، در جامعه‌های توسعه‌نیافته طرفداران و خریدارانی بسیار بیشتر از هیدگر در محدوده آداب و رسوم و خلق و خوی قبیله‌زندی نمی‌کردند، بلکه در مرتبه‌های فراتر از عقاید و باورها و ارزش‌های عامیانه قوم می‌زیستند و می‌اندیشیدند. از همین رو با معیارهای معمولی و عرفی نمی‌توان رفتارهای آنها را ستیجید. آنان اهل تزویج، تظاهر و رنگ و ربا نبودند و صادقانه پروای نام و ننگ نداشتند.

گرچه بدنامی است نزد عاقلان
ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را
متفکران بزرگ مردان زهد و توبه و طامات نیستند. ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما به جام باده صافی خطاب کن
چه می‌دانیم، شاید تظاهر و ربا و نفاق خیل مردم، برخی فیلسوفان را اهل مستی و راستی کرده است. مگر حافظ را کردار اهل صومعه می‌پرست نکرده است؟ کردار اهل صومعه‌ام کرد می‌پرست
این دود بین که نام من شد سیاه از او
در سنت خودمان، فیلسوفانی مانند علامه طباطبایی و ابوالحسن رفیعی قزوینی هرگاه غیری ناآشنا به محفل شان وارد می‌شد، دم فرو می‌بستند و سخت سکوت می‌کردند تا مبادا تازه‌وارد، نااهلی باشد ظاهرپرست و مسطحی‌نگر و دون که حرف آنان را بدزدد و در شکل دیگری به خلق بفروشد.
حرف درویشان بدزدد مرد دون
تا بخواند بر سلیمی زان فسون
من این حرف نوشتم چنانکه غیر ندانست
تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی
فیلسوفانی مانند ابن سینا و سهروردی توصیه کرده‌اند که آثارشان را افراد بیگانه یا مبادی حکمت نخوانند، زیرا چنین کسانی حکمت را آلوده و خراب می‌کنند و خودشان را گمراه و گمگشته، به‌رحال، همه آدمیان رانده از بهشت در این عالم به‌مراتب و به‌نسبت خطا کار و خواب‌آلوده و تردامند و به‌جز اولیای خاص و برگزیده و مقرب خدا، هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید ادعای معصومیت کند. وقتی کثیری از متفکران و متقلبان و بوقلمون‌صفتان روزها شحنه و شب باده‌فروشدند، چرا فقط چند فیلسوف را محکوم و مردود تاریخ بدنامیم؟
آه از این قوم ریایی که در این شهر دوروی
روزها شحنه و شب باده‌فروشدند

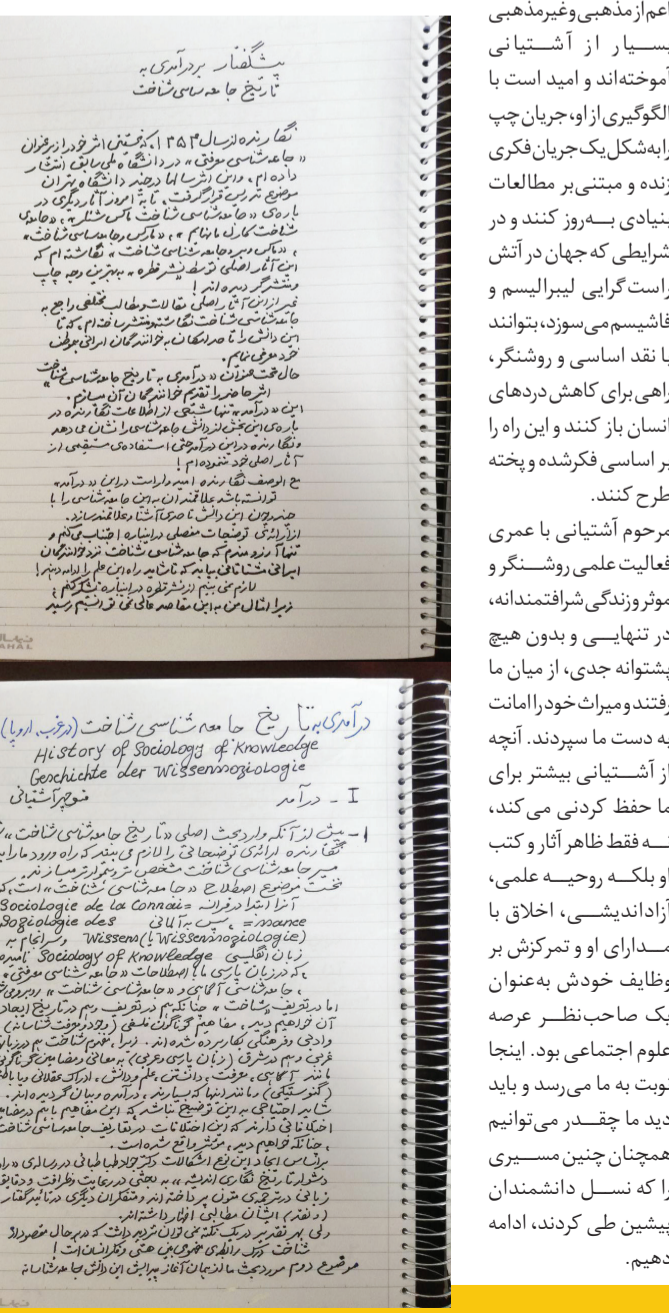
یادی از دکتر منوچهر آشتیانی به مناسبت وفات او
چپ ولی نه شعاری و تصنعی



هنوز یک هفته نشده است که نزد مسئول انتشارات، از آخرین کتاب‌های منتشرشده آگاه شدم. کتاب تاریخ جامعه‌شناسی شناخت را در دست گرفتم و درحالی که با خوشحالی به آن نگاه می‌کردم، از دوستان خواش کردم حتما رونمایی درخوری برای کتاب استاد، با حضور خود ایشان برگزار شود. بیشتر از یک سال قبل بود که برای تحویل گرفتن آخرین بازبینی‌های این کتاب، به منزل استاد رفته بودیم. ساختمانی که منزل در آن بود، آسانسور نداشت و این یکی از دلایل کم شدن حضور اجتماعی استاد در این سال‌ها بود. منزل برای کتابخانه ایشان هم فضای کافی نداشت.

سید مهدی ناظمی قره‌باغ
مدیر مدرسه عالی علوم انسانی روزگار نو

کتاب به‌صورت دستنویس و با خط زیبایی آماده شده بود. هنگامی که منزل بودیم، استاد که از شدت بیماری بسیار نحیف و ضعیف شده بود، به مناسبت بحثی هم انجام داد. مثل همیشه در عین تمرکز بر دیدگاه خود و با وجود اینکه می‌دانست ما به‌ویژه دربار «دین» هم نظر نیستیم، هم خوب بحث کرد و هم به‌شکلی بحث کرد که کوچک‌ترین احساس بدی نداشته باشیم. درخواست عضویت ایشان در شورای علمی مدرسه عالی روزگار نو هم مطرح شد. هرچند به دلیل بیماری نمی‌توانستند زیاد از منزل بیرون بیایند، اما افتخار همراهی با مدرسه را دادند. متأسفانه مدتی بعد شنیدیم که بیماری شدت گرفته است و در خارج از منزل از ایشان مراقبت می‌شود. مدتی بعد بهبود یافتند و ما را امیدوار کردند که بیشتر بتوانیم در سایه علم و اندیشه او خوشه چینی کنیم. ... این که مرحوم آشتیانی شاگرد گادامر بود و اینکه نومیار کسیمی را به زبانی فنی و دقیق مطرح می‌کرد و مانند آن، چیزهای پوشیده و ناگفته‌ای نیستند. شاید کمتر گفته شده باشد که بسیاری از بزرگان علوم اجتماعی ایران، به‌ویژه آن دسته که مشرب فلسفی دارند و امر اجتماعی را از دل گفت‌وگوی فلسفی می‌فهمند، این راه را با راهنمایی مرحوم آشتیانی طی کرده‌اند. ایشان افراد کم‌نظیری در نشان دادن عمق فلسفی مباحث مطرح در علوم اجتماعی بودند. به جریان افتادن فلسفه اجتماعی در دانشگاه تهران، تا حدی مدیون تلاش‌ها و حضور ایشان است. همچنین مرحوم آشتیانی الگوی قوی و درستی از اندیشه چپ بود. او به خوبی تمایز چپ گرایشی شعاری و تصنعی و کوچه‌بازاری را از چپ دارای مبنا و اصول نشان داد. اندیشمندان چپ ایران،



چندماه پیش در سال ۱۳۹۸، کتاب «فیلسوفان بدکردار» پس از پنج‌سال به چاپ هفتم رسید. این کتاب اولین بار در سال ۱۳۹۳ در تهران چاپ و منتشر شده بود. من که نمی‌خواستم آن را بخرم و بخوانم، بالاخره وسوسه غالب آمد، خریدم و خواندم. فیلسوفان بدکردار درحالی به‌چاپ هفتم با شمارگان سه‌هزار نسخه رسیده که مهم‌ترین بهترین کتاب حوزه فلسفه غرب با تیراژ ۲۵۰۰ یا ۳۰۰ نسخه سه‌سال طول می‌کشد تا به فروش برود. این است که مردم زندگی‌نامه فیلسوفان را بیشتر دوست دارند و می‌خوانند تا زندگی فلسفی آنان را، زیرا مطالعه زندگی‌نامه کاری است سهل و ساده و بدون نیاز به فکر و تامل و گاه وسوسه انگیز، همچنان انگیز و نشاط انگیز. اما زندگی فلسفی فیلسوفان را باید در آثار فیلسوفان دید، خوانند و دریافت، نه در زندگی‌نامه‌های خودنوشت یا دیگرنوشت آنان، و خواندن آثار فیلسوفان کاری است بسیار صعب و دشوار، نیازمند بضاعت و استعداد و قوت فکری و علاقه وافر و صبر و شکیبایی و گاه مال‌آل‌آور. از همین رو خوانندگان زندگی‌نامه فیلسوفان کثیرند اما خوانندگان زندگی و آثار فلسفی فیلسوفان قلیل. دو نویسنده کتاب فیلسوفان بدکردار را معتقدند که اعمال، رفتارها، تصمیم‌ها، مسائل و درگیری‌های زندگی شخصی فیلسوفان نمی‌تواند با تفکر فلسفی آنان بی‌ارتباط باشد. آثار سترگ فیلسوفان بزرگ مانند جهان همچون اراده و تصور، شوینهاور، «قرارداد اجتماعی» روسو، «چنین گفت زرتشت» نیچه، «رساله منطقی فلسفی» ویتگنشتاین، «وجود و زمان» هیدگر، «وجود و عدم» سارتر و «تاریخ جنون» و «نظم اشیاء» فوکو همگی به‌گونه‌ای شرح و بیان مسائل و مشکلاتی است که آفرینندگان آنها در زندگی شخصی و خانوادگی درگیر و دلمشغول آنها بوده‌اند. در این صورت، می‌توان گفت که شوینهاور در جهان همچون اراده و تصور داستان انزوا و خلوت‌گزینی خوشی را به‌شش‌ه و صورت فلسفی اظهار کرده، ویتگنشتاین در رساله منطقی - فلسفی حکایت مشکل جنسی خود را به زبان خشک و سخت منطقی و ریاضی بازگفته، هیدگر در وجود و زمان قصه پرغصه گرویدن به حزب ناسیونال - سوسیالیست را سال‌ها پیش از ظهور چنین جزئی (۱) و نیز شرح ماجرای عشق‌بازی با دانشجویی منافعی غنغ را به زبانی پیست‌مدرن وصف کرده است. از جمع این فیلسوفان، قدر مسلم این است که هیدگر به تأثیر حوادث و وقایع زندگی در تفکر فیلسوفان کمترین اهمیتی قائل نبوده است. او کتاب‌های فیلسوفان را آثار اندیشیدن «آنان قلمداد می‌کند که برای پی بردن به میزان عمق و اصالت آنها باید به فراسوی تاریخ‌نگاری و رمانتیسیسم - که میان زندگی و اثر فیلسوف و نویسنده پیوند مستقیم و محکم می‌بیند - رفت. مشهور است که هیدگر وقتی در گفتارهایی درباره ارسطو را آغاز می‌کند به‌جای گزارش مفصل سوانح زندگی فیلسوف و نقل زندگی‌نامه او به بیان یک عبارت کوتاه بسنده می‌کند: «ارسطو زاده شد، کار کرد و درگذشت.»

فیلسوف نه نیتی است، نه ولی و نه وصی. او هیچ‌گاه ادعای هدایت خلق به سوی خدا و قبل از آن، ادعای